



صدا دوربین معلم

← معرفی فیلم «قطار آن شب»

عنوان فیلم: قطار آن شب
کارگردان: حمیدرضا قطبی
قالب: داستانی بلند
مدت زمان: ۸۶ دقیقه

← صدای سوت قطار می‌آید ...

خانم معلم قصه ما در قطار با دختر بچه‌های پنج‌ساله به نام بنفشه آشنا می‌شود. بنفشه دختر بچه‌های باهوش و شیرین‌زبان است که برای نخوردن دارویش در حال فرار کردن از دست مادر بزرگش است. مادر بنفشه هنگام زایمان فوت کرده و حالا پنج سال است که مادر بزرگ بنفشه مسئولیت مراقبت از او را بر عهده دارد.

خانم معلم با مهارت و توانایی منحصر به فرد خودش بنفشه را چنان شیفته خودش می‌کند که او بقیه راه را در کوچه خانم معلم می‌ماند و دارویش را نیز به راحتی نوش جان می‌کند. خانم معلم که تا اواخر فیلم نام واقعی‌اش از ما پوشیده می‌ماند، نه تنها دختر بچه که مادر بزرگ را نیز شیفته خویش می‌کند. به اراده نویسنده این فیلم، خانم معلمی که بر سر راه آن‌ها سبز شده است، یک معلم ساده و معمولی با توانایی‌های محدود نیست. او یک نویسنده است؛ علاوه بر این، عروسک‌سازی و عروسک‌گردانی هم می‌داند. قوه تخیلش آن قدر قوی است که به راحتی به جای عروسک‌هایش صحبت می‌کند و فکر بچه‌ها را می‌خواند. راه و روش ارتباط برقرار کردن با آن‌ها را می‌داند و خیلی زود بچه‌ها را به خود جذب می‌کند.

پیش از آنکه قطار آن شب به مقصد برسد، بنفشه دلبسته خانم معلم می‌شود، چرا که خانم معلم همه‌جا از حرفه معلمی خود، مایه

تصور کنید در یکی از قطارهای محلی یا مسافرتی نشسته‌اید و با لذت از پنجره بیرون را نگاه می‌کنید. ناگهان متوجه دختر بچه‌های چهار - پنج ساله می‌شوید که در راهروهای قطار می‌دود و به قصد نخوردن دارو، از دست مادر بزرگش فرار می‌کند. معضلی که بیشتر پدر و مادرها با آن روبه‌رو هستند و وقتی می‌خواهند دارویی را به فرزندان کوچک خود بخوراند، به هر وعده و وعیدی متوسل می‌شوند تا از سد مقاومت‌های کودک خود عبور کنند. شما به عنوان معلم چه کمکی می‌توانید به چنین والدینی بکنید؟ آیا می‌توانید دختر بچه را می‌گیرید و او را به دست مادر بزرگش می‌سپارید؟ آیا او را روی صندلی مقابل خود می‌نشانید و در فایده‌های دارو خوردن و گوش کردن به حرف‌های پدر و مادرش، برای او مثنوی هفتاد من از حفظ می‌خوانید؟ یا ...

شخصیت اصلی فیلم سینمایی «قطار آن شب» کسی نیست جز یک خانم معلم جوان. او آموزگار یک دبستان پسرانه است که در پایه ششم تدریس می‌کند. نه تنها دانش‌آموزان این کلاس خانم معلم خود را دوست دارند بلکه خانم معلم نیز آن‌ها را همچون فرزندان خود دوست دارد، با آن‌ها مهربان است و به آن‌ها عشق می‌ورزد. همه‌چیز از آنجا آغاز می‌شود که

خوانندگان محترم صفحه «دوربین، صدا، معلم» سلام. ماهنامه رشد معلم در این شماره می‌خواهد یکی از فیلم‌های سینمایی ایرانی را که شخصیت اصلی آن را یک معلم ایفا می‌کند به شما معرفی کند؛ فیلمی که تولید آن در تابستان سال ۱۳۹۸ به پایان رسیده و به زودی در سینماهای کشور به اکران درخواهد آمد. البته شاید امروز که این مطالب را می‌خوانید تصویرهای آن را در سردر سینماها دیده باشید یا احتمالاً به تماشای آن نیز رفته باشید. اگرچه ممکن است تعداد معلم‌هایی که وقتی برای رفتن به سینما دارند خیلی زیاد نباشد اما فیلم «قطار آن شب» فیلمی است که می‌تواند هم برای معلمان و هم برای دانش‌آموزان خاطره‌انگیز و جذاب باشد.

می‌گذارد و با استفاده از وسایل آموزشی خود، از قبیل یک عروسک که آن را «پنبه» نام نهاده است، به شیوه نمایشی حرف‌هایی را که پدر و مادرها به روش مستقیم به فرزندان خود می‌گویند، غیرمستقیم آموزش می‌دهد. خانم معلم نشسته در قطار آن شب نمی‌تواند نسبت به رفتار و گفتار بنفشه بی‌تفاوت باشد، از این رو غیرمستقیم شروع به تصحیح رفتار بنفشه می‌کند و کم‌کم او را با خود دوست می‌کند.

خانم معلم عروسکش را که «پنبه» نام دارد به همراه یک کتاب، به بنفشه هدیه می‌دهد. برای او کتاب داستان می‌خواند و بنفشه که از بدو تولد از داستان نواز شکر مادرش محروم مانده است این‌بار با نوازش داستانی که بوی مادر برای او دارد، به خواب می‌رود.

اما نه، اشتباه نکنید! کمی صبر کنید! قرار نیست این خانم معلم جوان جای مادر او را بگیرد و احیانا پدر بنفشه که مجرد هم‌مانده است و اتفاقاً مرد سر به راه و مسئولیت‌پذیری هم هست، به خواستگاری‌اش برود و ... برای آنکه خیال شما را راحت کنیم، همین حالا مقداری از اطلاعات اواخر فیلم را برای شما لو می‌دهیم و خدمت شما عرض می‌کنیم که خانم معلم یک نامزد هم دارد و دیر یا زود قرار است با او ازدواج کند. البته ما در این فیلم نه نامی از نامزد او می‌شنویم و نه اطلاعاتی از او دریافت می‌کنیم، چرا که موضوع و مسئله اصلی، ارتباط خانم معلم با دختر بچه پنج ساله یعنی بنفشه است نه چیز دیگری!

بنفشه قبل از جدا شدن از خانم معلم از او قول می‌گیرد روز جمعه به خانه‌شان برود. به همین خاطر شماره تلفن خانه‌شان را از مادر بزرگش می‌گیرد و به خانم معلم می‌دهد تا حتماً به خانه آن‌ها تلفن کند و با او حرف بزند. بنفشه به خانه‌شان برمی‌گردد و شروع می‌کند به خط زدن روزهای تقویم تا شاید روز جمعه زودتر از راه برسد و خانم معلم به دیدنش بیاید.

خانم معلم قصه‌ما یک ویژگی خیلی مهم دارد. همان‌طور که پیش از این گفته شد، او یک نویسنده است و برای بچه‌ها داستان می‌نویسد. آخرین کتابی که از او به چاپ رسیده «پیرمرد و کوچولو» نام داشته که به چاپ ششم هم رسیده است. ویژگی مهم او این است که داستان‌هایش را از دنیای واقعی اطرافش می‌گیرد و آن‌ها را با کمک دانش‌آموزانش می‌نویسد. او صبح روز بعد به

مدرسه محل کارش می‌رود و در زنگ انشا ماجرای آشنایی‌اش را با بنفشه به صورت یک داستان برای آن‌ها تعریف می‌کند. بعد از آن‌ها می‌خواهد که با کمک گرفتن از جادوی خیال، خودشان بقیه داستان را حدس بزنند و جلو ببرند. خانم معلم در ذهن دانش‌آموزانش یک قطار جدید به راه می‌اندازد و فرمان آن را به دست آن‌ها می‌دهد تا خودشان، هرطور که می‌خواهند، آن را هدایت کنند.

خانم معلم، به دلایلی که بعداً در فیلم به آن پرداخته می‌شود، به دیدن بنفشه نمی‌رود، اما در عوض از دانش‌آموزانش می‌خواهد برای داستانش میانه و پایان بنویسند. هر یک از دانش‌آموزان، به اندازه وسع و توان و خلاقیت خود، مقداری از داستان را می‌نویسد و هر روز در کلاس می‌خوانند. خانم معلم با دادن چنین تمرین‌هایی به دانش‌آموزان، آن‌ها را در عمل با دنیای نویسندگی آشنا می‌کند و خود با روحیات و تخیلات آن‌ها آشنا می‌شود. از این رو، شاید بتوان فیلم سینمایی «قطار آن شب» را به نوعی روان‌شناسی کودکان و نوجوانان برشمرد.

دانش‌آموزان کلاس سه خانم معلم دوست‌داشتنی خود تذکر می‌دهند که معلم نباید بی‌دلیل دختر بچه را چشم به راه بگذارد. داستانی که می‌نویسد، نباید رنگ و بوی جنگ و آوارگی داشته باشد. وقتی فکر و ذهن خانم معلم در مقام نویسنده داستان به سمت و سوی مرگ بنفشه پیش می‌رود، آن‌ها انگشت اشاره خود را بالا می‌گیرند و همه با هم تأکید می‌کنند که «خانم اجازه؟ بچه را نباید کشت!» و خانم معلم می‌پذیرد که نباید پایان داستان‌هایی که برای کودکان نوشته می‌شوند هول‌انگیز و غمناک باشد.

در داستانی که خانم معلم شروع کرده است، شخصیت اصلی بنفشه است. اما در داستانی که نویسنده قطار آن شب به تصویر کشیده است شخصیت اصلی خانم معلم است. بنفشه با تصورات کودکانه‌اش سؤالاتی از پدر بزرگ مادرش می‌پرسد که خطاب به همه آدم‌بزرگ‌هاست. او نیز مثل همه کودکان دیگر جنگ را دوست ندارد و دلش نمی‌خواهد آدم‌بزرگ‌ها با یکدیگر قهر کنند. بنفشه به ما می‌گوید بچه‌ها تشنه محبت‌اند و معلم تنها کسی است که می‌تواند با محبت‌های خود جای خالی پدر و مادرها را برای کودکان تنها پر کند، اما

باید توجه داشت که نباید توقع بی‌جا نیز برای کودکان ایجاد و آن‌ها را به خود وابسته کرد. او نیز دوست ندارد بابابزرگش بمیرد، مثل همه بچه‌هایی که از مرگ و تنهایی بیزارند و نمی‌خواهند که نزدیکان خود را از دست بدهند.

فیلم سینمایی «قطار آن شب» به بزرگ‌ترها، والدین و به خصوص معلم‌ها یادآوری می‌کند که قدرت تخیل بچه‌ها را دست کم نگیرند، به رویاها و خیال‌پردازی‌های آن‌ها احترام بگذارند و اجازه دهند بچه‌ها با جادوی خیال خود دنیاهای ناشناخته‌ای را تجربه کنند. بچه‌ها روی قول و قرارهایی که بزرگ‌ترها با آن‌ها می‌بندند حساب باز می‌کنند و بدقولی را به هیچ‌وجه بر نمی‌تابند. قطار آن شب به بزرگ‌ترها می‌گوید تنها بچه‌ها نیستند که اشتباه می‌کنند. بزرگ‌ترها و حتی معلمان نیز اگر در جایی اشتباه می‌کنند باید پای اشتباه خود بایستند و برای جبران آن هر توانی را که لازم است بپردازند؛ اگر چه یک معذرت‌خواهی ساده باشد. همچنین، به بچه‌ها می‌آموزد که زندگی نیرومند و قوی است و انسان‌ها در میدان مبارزه با زندگی باید قوی باشند تا به راحتی شکست نخورند.

«قطار آن شب» حمیدرضا قطبی موقعی به ایستگاه پایانی خود می‌رسد و مسافران خود را خوشحال و راضی پیاده می‌کند که خانم معلم برای بار دوم به سراغ بنفشه می‌رود و بابت سهل‌انگاری در قبال او معذرت‌خواهی می‌کند. به قول نویسنده اصلی این قصه، «برای هر قصه‌ای می‌شود یک پایان نوشت اما خوب‌ترینش آن است که در یاد همه بماند.» همه ما شاید بتوانیم با شغل معلمی امرار معاش کنیم و به ناگزیر با آن کنار بیاییم اما معلم خوب آن است که در «حرفه» معلمی‌اش ذوب شود تا همیشه در قلب دانش‌آموزانش زنده بماند.

«قطار آن شب» به کارگردانی حمیدرضا قطبی، یکی از فیلم‌های داستانی بلند در بخش بین‌الملل جشنواره فیلم رشد است که به بخش مسابقه چهل و نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد راه یافته و تندیس زرین دریافت نموده است.

■ پی‌نوشت

۱. حمیدرضا قطبی و بهروز رشاد فیلمنامه این فیلم را با اقتباسی آزاد از رمانی با همین نام که در سال ۱۳۷۸ به قلم احمد اکبرپور به چاپ رسیده است، نوشته‌اند.